

هفتاد گفتار  
از  
ایرج افشار

به اهتمام  
میلا و عظیمی



## بخشی از گنجینه کلیات و مقالات

از سلسله انتشارات بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار

- پژوهشهای ایرانشناسی (نامواره دکتر محمود افشار، ج ۱۴)  
 قند پارسی (ج ۲)  
 فرهنگ ایران زمین (ج ۳۰)  
 پژوهشهای ایرانشناسی (ج ۱۵) - ستوده نامه (۱)  
 پژوهشهای ایرانشناسی (ج ۱۶) - ستوده نامه (۲)  
 دفتر تاریخ (ج ۲)  
 مسائل پارسیه (یادداشت‌های محمّد قزوینی، ج ۱)  
 مقالات سعید نفیسی در زمینه زبان و ادبیات فارسی  
 جستارهای ژاپنی در قلمرو زبان فارسی  
 به یاد محمّد قزوینی  
 مقالات عارف (دفتر دوم)  
 پژوهشهای ایرانشناسی (نامواره دکتر محمود افشار، ج ۱۷)  
 پژوهشهای ایرانشناسی (نامواره دکتر محمود افشار، ج ۱۸)  
 دفتر تاریخ (ج ۳)  
 دفتر تاریخ (ج ۴)  
 پژوهشهای ایرانشناسی (نامواره دکتر محمود افشار، ج ۱۹)  
 فهرست مجله آینده  
 مسائل پارسیه (یادداشت‌های محمّد قزوینی، ج ۲)  
 پژوهشهای ایرانشناسی (نامواره دکتر محمود افشار، ج ۲۰) - آفرین نامه  
 سبک اصفهانی و تمثیل در شعر صائب و شاعران عصر صفوی  
 ای زبان پارسی... (سه جلد)  
 مقالات سعید نفیسی (جلد دوم، بزرگان ادب و کتاب شناس)  
 قند مکرر پارسی  
 نزهة العقول فی لطائف الفصول  
 پنج کتابشناسی  
 هفتاد گفتار از ایرج افشار
- به کوشش ایرج افشار با همکاری کریم اصفهانیان (۱۳۸۱)  
 از نذیر احمد، گردآوری دکتر سید حسن عباس (۱۳۸۲)  
 به کوشش ایرج افشار (۱۳۸۴)  
 به کوشش ایرج افشار : اصفهانیان و دریاگشت (۱۳۸۴)  
 به کوشش ایرج افشار : اصفهانیان و دریاگشت (۱۳۸۴)  
 به کوشش ایرج افشار و علی محمد هنر (۱۳۸۵)  
 به کوشش محمدرسول دریاگشت (۱۳۸۵)  
 پژوهش و نگارش دکتر هاشم رجبزاده (۱۳۸۶)  
 به کوشش ایرج افشار (۱۳۸۶)  
 تألیف دکتر عارف نوشاهی (۱۳۸۶)  
 به کوشش ایرج افشار با همکاری کریم اصفهانیان (۱۳۸۷)  
 به کوشش ایرج افشار با همکاری کریم اصفهانیان (۱۳۸۸)  
 به کوشش ایرج افشار (۱۳۸۸)  
 به کوشش ایرج افشار (۱۳۸۹)  
 به کوشش ایرج افشار با همکاری کریم اصفهانیان (۱۳۸۹)  
 به کوشش محمّد گلین با همکاری محمّد افسری راد (۱۳۸۹)  
 به کوشش ایرج افشار و علی محمد هنر (۱۳۸۹)  
 به کوشش نادر مطلبی (۱۳۸۹)  
 تألیف دکتر محمّد سیاسی (۱۳۸۹)  
 به کوشش میلاد عظیمی (۱۳۸۹)  
 به کوشش کریم اصفهانیان (۱۳۹۰)  
 از نذیر احمد، ترجمه دکتر سید حسن عباس (۱۳۹۰)  
 تألیف ابوطاهر محمدبن محمد یحیی عوفی، (۱۳۹۰)  
 به کوشش ایرج افشار و با یاری جواد بشری (۱۳۹۰)  
 به کوشش ایرج افشار (۱۳۹۰)  
 به اهتمام میلاد عظیمی (۱۳۹۰)



بها : ۲۵۰۰۰ تومان

هفتاد گفتار  
از  
ایرج افشار

به اهتمام

میلاد عظیمی



کتابخانه تخصصی ادب پست



تهران اسفند ۱۳۹۰

|                         |   |
|-------------------------|---|
| سرشناسه                 | : افشار، ایرج، ۱۳۰۴ - ۱۳۸۹.   |
| عنوان و نام پدیدآور     | : هفتاد گفتار از ایرج افشار / به اهتمام میلاد عظیمی.  |
| مشخصات نشر              | : تهران: انتشارات دکتر محمود افشار یزدی، اسفند ۱۳۹۰.  |
| مشخصات ظاهری            | : هیجده + ۹۹۰ ص. مصور. جدول.  |
| فروست                   | : مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی ۱۵۸؛ گنجینه کلیات و مقالات: ۵۴. |
| شابک                    | : 978-600-5942-19-4   |
| وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا |   |
| موضوع                   | : مقاله‌های فارسی قرن ۱۴.   |
| شناسه افزوده            | : عظیمی، میلاد، ۱۳۵۷ - ، گردآورنده.   |
| شناسه افزوده            | : بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.   |
| رده‌بندی کنگره          | : PIR ۷۹۵۳ / ف ۷۵۵۴ ۱۳۹۰  |
| رده‌بندی دیویی          | : ۸ فا ۶۲/۴.  |
| شماره کتابشناسی ملی     | : ۲۶۸۱۲۵۱   |



|                                 |                             |
|---------------------------------|-----------------------------|
| ناشر                            | : انتشارات دکتر محمود افشار |
| نام کتاب                        | : هفتاد گفتار از ایرج افشار |
| به اهتمام                       | : حمیدرضا عظیمی (میلاد)     |
| شمارگان                         | : ۷۰۰ نسخه                  |
| شماره انتشار                    | : ۱۵۸                       |
| شماره گنجینه کلیات و مقالات: ۵۴ |                             |
| آماده سازی فنی:                 | : انتشارات ثریا             |
| نوبت چاپ                        | : اول                       |
| سال چاپ                         | : ۱۳۹۰                      |
| چاپ                             | : چاپخانه ترانه             |
| صحافی                           | : سیدین                     |
| بها                             | : ۲۵۰۰۰ تومان               |

کنجینه کلمات و مقالات

۵۴



مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی

موقوفات دکتر محمد افشار زیدی

شماره ۱۵۸

هیأت گزینش کتاب و جوایز\*

دکتر سید مصطفی محقق داماد - دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی

دکتر ژاله آموزگار - کاوه بیات - دکتر جلال خالقی مطلق

دکتر محمود امیدسالار - دکتر حسن انوری

\* درگذشتگان:

دکتر یحیی مهدوی - دکتر جواد شیخ الاسلامی - دکتر اصغر مهدوی - دکتر سید جعفر شهیدی -

ایرج افشار

## شورای تولیت

### متولیان مقامی

رئیس مجلس - رئیس دیوان عالی کشور - وزیر فرهنگ (وزیر آموزش و پرورش) - وزیر  
بهداری (وزیر بهداشت و درمان و آموزش پزشکی) - رئیس دانشگاه تهران، یا معاونان اول  
هریک از این پنج مقام (طبق ماده ۲ و قفنامه)

### \* متولیان منصوص و منسوب

دکتر سید مصطفی محقق داماد (رئیس شورا) - دکتر علیمحمد میر (جانشین: دکتر حسین  
نژادگشتی) - دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی (جانشین: دکتر محمد اسلامی) - مهربانو دکتر  
افشار (دبیر شورا - جانشین: پروین صالح) - آرش افشار (جانشین ایرج افشار) - ساسان دکتر  
افشار (بازرس)

### هیأت مدیره (منتخب شورای تولیت)

دکتر سید مصطفی محقق داماد رئیس هیأت مدیره (از شورای تولیت)  
ابراهیم ابراهیمی نایب رئیس هیأت مدیره (از شورای تولیت)، معاون قضائی  
دیوان عالی کشور  
محمدحسین حاتمی مدیرعامل  
صمد محمودی بافتوت خزانه‌دار، حسابدار

\*

مسئول انتشارات کریم اصفهانیان

### \* درگذشتگان

اللهیار صالح - حبیب‌الله آموزگار - دکتر محمدعلی هدایتی - دکتر مهدی آذر - دکتر یحیی مهدوی -  
مهندس نادر افشار - دکتر جواد شیخ‌الاسلامی - دکتر اصغر مهدوی - ایرج افشار -  
ریاست هیئت مدیره: دکتر سید جعفر شهیدی (از سال ۱۳۶۳ تا ۱۳۸۳).

### اعضای پیشین

دکتر جمشید آموزگار - دکتر منوچهر مرتضوی - بهروز افشار یزدی.

## بنام پروردگار یادداشت و اقیاف

اول : طبق ماده ۲۳ و قفسه اول مورخ یازدهم ۱۳۳۷ هـ. ش. (.... درآمد باید صرف ترجمه و تألیف و چاپ کتب رسالات که با هدف این موقوفات موافق باشد و همچنین کمک به مجله آینده در صورت احتیاج و احتمالاً دادن جوایز به نویسندگان شرح دستور این و قفسه که (د.د.)

دوم : هدف اساسی این بنیاد ملی طبق ماده ۲۵ و قفسه (.... تعلیم زبان فارسی و تحکیم وحدت ملی در ایران میباشد. بنابراین کتبی که با بودجه این موقوفات منتشر شود باید مربوط به لغت و دستور و ادبیات فارسی و جغرافیای تاریخی و تاریخ ایران باشد. کتب کلاسیکی مدارس عمومی نباید با درآمد این موقوفات چاپ شود.

سوم : طبق ماده ۲۶ (مقداری از کتب رسالات چاپ شده و با بودجه این موقوفات باید بطور هدیه و بنام این موقوفات به مؤسسات فرهنگی، کتابخانه ها و قراوتخانه های عمومی ایران خارج بعضی از دانشمندان ایران و مشرقین چاپ و منتشر شود...)

چهارم : چون نظر بازگانی در انتشارات این موقوفات نیست تا حدی عملی آن هم جایز است طبق ماده ۲۷ و قفسه هیچ کتاب رساله نباید کمتر از قیمت تمام شده و همچنین مبلغی زائد از بهای تمام شده آن افزایش صدی ده و نایست قیمت گذاری شود (.... این افزایش ۲۵ درصد بواسطه حداقل حق الزحمه فروشندگان و هزینه ایست که برای پست غیره تحمل شود. از کتاب فروشان تقاضا داریم که در این امر خیریتی که ابداً جنبه تجارتی ندارد با ما یاری و تشریفاتی نمایند.

پنجم : بر اساس موافقت نامه دوم (مورخ ۱۳۵۲، ۴، ۱۲) که میان اقیاف دانشگاه طهران با مضاف رسید، قسمتهای مهمی از رقبات مانند جایگاه سازمان لغت نامه محمد اقل مؤسسه باستان شناسی، بطور رایگان دانشگاه طهران بگذاشته شده و رقبات دیگری هم با درآمد آنها طبق ماده دوم برای اجرای مفاد و قفسه که از جمله عبارت از دادن جوایز ادبی و

نشر کتاب تاریخی و لغوی براج بیران (براستثنای کتب درسی) میباشد در اختیار دانشگاه طهران قرار گیرد که  
وصول نموده و بنام این موقوفات احاطه و نشر گردد.

ششم : چون طبق ماده ۳ مواظقت نامه نامبرده مقرر شد است که از طرف ریاست دانشگاه و هیئت امین آنستاد  
این موقوفات که از طرف اهل بصورت کتبه انتشارات بنیاد معین شده و باشد برای سرپرستی ادو  
امروزه و نشر کتاب انتخاب شود، (ریاست دانشگاه آقای ایرج افشار را که از مسئولان شورای عالی  
است از طرف اهل نیز بصورت کتبه نامبرده معین شده و بهت سرپرست انتخاب برقرار نمودند)

هفتم : چون نگارنده این بطور بواسطه کبر سن (۸۶ سال شمس) از این پس نخواهم توانست به سرپرستی  
این کار بپردازم، از این پس تمام اختیارات خود را در انتخاب تألیف و ترجمه و خرید کتب غیره بفرزند  
ارشد خود ایرج افشار واگذار کردم. درین چند سال اخیر هم که دو مجلد از تألیفات خودم از طرف  
موقوفات بطبع رسیده با کوشش سرپرستی می بوده است. کسانی که مایل به همکاری در تألیف یا  
ترجمه و نشر کتاب هستند میتوانند با و مراجع کنند. تنها شرط کار موافق بودن تألیف و ترجمه با اهداف  
این بنیاد یعنی ترقی ملت و کشور و تعمیم زبان فارسی و تکمیل وحدت ملی در ایران که وطن مشترک زبان می  
دقی همه ایرانیان است، میباشد.

هشتم : این یادداشت کلی برای چاپ در آغاز هر یک از نشریات این بنیاد نوشته شده است.

دکتر محمود افشاری زوی

آذرماه ۱۳۵۸ ه. ش.

محمود افشاری زوی



## تکلمه سوم

گفتی که با وجود این موقوفات طبع و توزیع میشود باید که ما مصلحت با نیت واقف و هدف نقض باشد اگر بر تالیفات  
مجموعه ما نیکه به قلم واقف منتشر شده یا می شود صد و صد این مطابقت اندازد و بسبب اینست که واقف قصد چاپ آنها  
با مال خود داشت ولی زمانیکه دارایی خود را وقف عام مخصوصاً برای انتشار کتب تاریخی و ادبی نمود چاپ کتب خود  
را هم که دارای همین جنبه است به عهده بنیاد و نگذاشت.

اما این مجوز آن نیست که تالیفات دیگر را هم از سر نوع که باشند و برسد چاپ نماید کتب نظم زنجری از گذشتهگان یا اینکه  
با وجود آن چاپ خواهد شد که هدف غالبی واقف آنکه ترویج زبان رسی و تکلم و وحدت ملی ایران است بر داشته گیتی که بوی  
از ناحیه گزالی، و جدایی طبعی، و حکایت از روایع زبانهای خارجی به قصد تصنیف بان رسی، و دیگر چیزهای تفرقه آمیز در  
سیاستهای فتنه انگیز داشته باشد نباید با وجود این موقوفات طبع و توزیع شود.

نکته دیگر آنکه چون شاید برای چاپ کتب و فرهنگ نامه فارسی که دایره مانند یعنی انسیکلوپدی باشد، و تاریخ کامل  
ایران که در اثنای یاد و روزینه بیشتر دارد، و آند ما هیئت بنیاد کفاف خرج آنها را ندیده میتوان با اندوخت با یکی این موقوفات چاپ  
نمود بشرط آنکه اجازه واقف از زمان حیات و مرافقت شورای تولیت بعد از مدت یا هر کس در شکای کتب قانوناً قائم مقام  
در تکلمه دوم یاد داشت واقف بنشره در جلد سوم افغان نامه بجای آنکه کتب رسالاتی که با وجود این موقوفات چاپ  
میشود باید بنشره باشد از تحریکات سیاسی مخصوصاً آلوده نباشد به غرض سیاسی خارجی رافعاً پژوهش تاریخی ادبی ایران  
شناسی... و در پایان آن تکلمه افزودم هم داشتیم که مبادا چنین رسالاتی سالها بعد از ما بخورستند و نماندند بر سیاست  
بنیاد چاپ شود پس لازم بود که در این یاد داشت تذکری داده شود. عهده مخاطب این یاد آورید بنیاد موقوفات خود  
ماست نه مؤسسات انتشاراتی دیگر که هر یک در مشغول خاص خود را در دو ماد خالق در کار آنها داریم.

تازمانی که نویسنده این موطور ستی هشتم فرزند و اشمه منال برج افشار که به روز نویسنده کی کاظم آگاه می باشد سرپرست  
این بنیاد است مروجی برای گزالی نخواهد بود بعد از ما هم میدهد که این بنشره او امید یابد. ان شاه اسد. اردیبهشت ۱۳۱۱

## نگاره و تبصره

پادشاه افغان در شهریروز گذشته ۱۳۰۲ در ۲۲ شهریور ۱۳۰۲

کتاب نظم و نثری از گذشتهگان یا آیندهگان که با سرزاید و آرد این دنیا و چاپ و توزیع شود باید مطبق باقیست اقیافند  
و قفانند باشد. و هرگز زبان دری در قلم این بان حکیم و عدت علی و تقاضای کسور ایران باشد و بولی از ناحیه کربالی و جدا  
طلبی نهد. و حمایت ترویج از لهجای محلی در زبانهای فارسی به قصد تصنیف بان فارسی دری نکند. خلاصه آنکه این کتابها  
رسالات باید مشروط باشد از روشهای تفرقه آمیز و سیاستهای فتنه انگیز چه بطور مرموز و چه علنی مخصوصاً نباید آورده باشد  
به اغراض سیاسی خارجی در لغات پرتویش تاریخی. نژادی یا ادبی و فزونی و ایران شناسی.

کتاب تاریخی ادبی، عالمانه، خارجی که از عربی و ترکی و روسی به فارسی ترجمه شود اگر اداری هر دو جنبه از سو  
زبان باشد. باید قسمت سوم و منتهای ترجمه شود. قسمت بان بخش اگر ترجمه شود باید بقصد مبارزه و مقابلت عالمانه با آن باشد  
چنانچه ازیرا گفته منطقی ممکن است مؤثر باشد. نه. شائنا اثر. و بهیچ گری این نباید در انتشارت و باید در هر حال از دروغ و ناگز  
پر بریز کند. به گفته نظامی کجوبی: **چو شون هستی اوج کران دروغی انباید خراج کران**

برای چاپ انتشار کتب رسالات نه تنها بزرگ و حق الزحمه بنویسیم بلکه به سبب اهمیت فوق العاده سودمند بودن کتاب  
بایز و نیز هر دو ازیم. این نباید در چاپ انتشار کتابهای خود بطور مسلم ضرر مادی دارد. زیرا که اکثر ارزش تمام شدن. از  
کافند و چاپ و غیره. از راه فروش آرد. شاید بعضی تصور کنند که کار ما شبیه به معائن مرحوم ملا نصرالدین باشد که تخم  
منبع میزد و نه ای او شایعی می بخت و رنگ می کرد و می فروخت بک شایعی عقیده ما بر اینست که اگر در این سطر ضرر مادی  
و مالی می کنیم سود معنوی که منظور ماست می بریم. و آن اینکه عقیده خود را که ترویج زبان دری و حکیم و عدت علی و تقاضای کسور  
ایران است اوج می بریم. این زبان از حساب مصارف و خف در راه. ایده آل. و هدف ملی خود محسوب می اریم.

برای اطلاعات و توضیحات بیشتر لطفاً به چکونه منتشر شده در ابتدا ای کتابهای این دنیا که اضافات و تقاضاهای ملی که با هم  
دارد توجه فرمائید.

دکتر محمد شادان  
آبان ۱۳۰۲

## مقررات مربوط به جایزه های ادبی و تاریخی

ماده ۴۴ و قفسه اول

چنانچه در آمد موقوفات به مقدار قابل افزایش باید واقف یا شورای تولیت می تواند علاوه بر تالیف و ترجمه و چاپ کتب مسلطی از آن را تخصیص به جوایز برای تشویق دانشمندان، دانش پژوهان، نویسندگان و شاعران بدهند، بلاخص برای بهترین نویسندگان و شاعران در مجله آینده، بنابراین باید شعرا و نویسندگان را به سرودن اشعار و تصنیف قطعات نظم و شطرنجی و ملی و اجتماعی، طرح اقرارات و مسابقت داد و دادن جوایز در آمد موقوفات تشویق و ترغیب نمود، تشخیص این امور در زمان حیات با واقف است که با مشورت دوستان مطلع خود انجام می دهد پس با بنیت شش نفره است که دو سوم از متولیان و یک سوم از بنیت میره شرکت مطبوعاتی آینده یا هر کس را که آنها و انساب یا جانشین همین کنند، مرکب خواهد بود.

ماده ۵ و قفسه پنجم

بسبب انحلال شرکت مطبوعاتی آینده آنچه در صورتی شخص امور مربوط به بان جوایز طبق ماده ۴۴ و قفسه اول مقرر در دیماه ۱۳۲۷ به عهده آن شرکت محول بوده از میان رفته و انجام آن امور منحصراً به عهده واقف و پس شورای تولیت است که می تواند از اطمینان یاری بخوانند.

یادداشت واقف

جوایز جوایزی که در این موقوفات تعیین شده نیز مانند سایر امور آن پیرامون هدف آن است تکمیل وحدت ملی به وسیله زبان فارسی یعنی کتب و رسالات و مقالات و اشعاری که در پیرامون این هدف نوشته شود، خواه به زبان فارسی، خواه به زبانهای دیگر، خواه به وسیله ایرانیان یا ملل دیگر خواه در خود ایران، خواه در خارج می تواند نامزد دریافت جایزه گردد برای این کار آیین نامه ای باید تهیه شود، اجلاً اصول آن را یادداشت می کنم.

کراس ۴/۸/۷۸ [۱۹]

## جایزه های داده شده و تاریخ اهدای آنها

|  |                              |      |    |
|--|------------------------------|------|----|
| دانشمند بندی. استاد بازنشسته دانشگاه علیکله (هندوستان)                       | دکتر نذیر احمد               | ۱۳۶۸ | ۱  |
| دانشمند ایرانی. استاد بازنشسته دانشگاه فردوسی (مشهد)                         | دکتر غلام حسین یوسفی         | ۱۳۶۹ | ۲  |
| دانشمند مصری تخصص ادبیات فارسی، استاد دانشگاه عین شمس (قاهره)                | دکتر امین عبدالمجید بدوی     | ۱۳۶۹ | ۳  |
| دانشمند ایرانی. از موسسه لغت نامه و خدا                                      | دکتر سید محمد دبیر ساقی      | ۱۳۷۰ | ۴  |
| دانشمند پاکستانی. استاد بازنشسته دانشگاه پنجاب (لاهور)                       | دکتر منظور الدین احمد        | ۱۳۷۰ | ۵  |
| دانشمند چینی. استاد و رئیس بخش فارسی دانشگاه کلن (چین)                       | جان جون نین                  | ۱۳۷۵ | ۶  |
| دانشمند تاجیکستانی. استاد تخصص ادبیات فارسی (دوشنبه، تاجیکستان)              | دکتر کمال الدین عینی         | ۱۳۷۷ | ۷  |
| دانشمند ایرانی. استاد بازنشسته دانشگاه تهران                                 | دکتر منوچهر توده             | ۱۳۷۹ | ۸  |
| دانشمند ایرانی. استاد بازنشسته دانشگاه تهران                                 | دکتر عبدالحسین زرین کوب      | ۱۳۸۲ | ۹  |
| دانشمند انگلیسی. استاد بازنشسته دانشگاه پنچتر عضو آکادمی بریتانیا (انگلستان) | کلینفورد ادسون باسورث        | ۱۳۸۰ | ۱۰ |
| مخترای نامور ایرانی  | فریدون مشیری                 | ۱۳۸۲ | ۱۱ |
| دانشمند ژاپنی. استاد ممتاز دانشگاه مطالعات خارجی توکیو (ژاپن)                | تسونو کورو یاماگی            | ۱۳۸۲ | ۱۲ |
| دانشمند آمریکایی. استاد پیشین ایرانشناسی دانشگاه هاروارد (امریکا)            | پرفور ریچارد فرای            | ۱۳۸۳ | ۱۳ |
| دانشمند بلندی. استاد پیشین زبان فارسی دانشگاه لیدن (بلند)                    | مانس دو بروین                | ۱۳۸۵ | ۱۴ |
| دانشمند افغانستانی. پژوهشگر و مصحح متون عرفانی                               | نجیب مایل هروی               | ۱۳۸۶ | ۱۵ |
| دانشمند فرانسوی. استاد پیشین دانشگاه پاریس (فرانس)                           | شارل مانزی دو فوشه کور       | ۱۳۸۶ | ۱۶ |
| دانشمند ایرانی. استاد بازنشسته دانشگاه تهران                                 | دکتر عبد الزمان قریب         | ۱۳۸۷ | ۱۷ |
| دانشمند اطریشی. استاد دانشگاه های آلمان و اطریش                              | دکتر برتگ. فراکنز            | ۱۳۸۹ | ۱۸ |
| دانشمند و کتابت شناس ایرانی  | احمد منزوی                   | ۱۳۹۰ | ۱۹ |
| دانشمند ایرانشناس ایتالیایی  | پروفور آنجلو میکلا پی مونتیه | ۱۳۹۰ | ۲۰ |

## فهرست مقالات

### الف. ایرانشناسی

۱. تحقیقات ایرانی ..... ۱  
۲. به یاد سعید نفیسی ..... ۲۰

### ب. انجمنها و کنگره‌ها

۳. انجمن‌های ادبی ..... ۴۷  
۴. مشرق زمین و معنای تاریخ ..... ۷۴

### پ. کتابشناسی

۵. سفرنامه‌های فارسی تا روزگار استقرار مشروطیت ..... ۹۰  
۶. فهرستنامه‌های مهم متون کشاورزی در زبان فارسی ..... ۱۲۲

### ت. معرفی کتاب

۷. تاریخ نصرآبادی ..... ۱۳۹  
۸. ترجمه هفتصد ساله انجیل‌های چهارگانه ..... ۱۵۴  
۹. کهنه کتاب‌ها درباره ایران ..... ۱۶۶

### ث. نسخه خطی (کلیات)

۱۰. آسیبهای طبیعی و سنتی نسخه‌های خطی ..... ۱۷۲  
۱۱. امانت دادن کتاب ..... ۱۸۴  
۱۲. سرگذشت و سرنوشت نسخه‌های خطی ..... ۱۹۲  
۱۳. صحافی فرنگی ساز در ایران ..... ۲۱۲

۱۴. کتاب و صندوق ..... ۲۲۲  
 ۱۵. «عرض» در نسخه‌های خطی ..... ۲۳۹

## ج. معرفی نسخه‌های خطی

۱۶. ختم الغرائب = تحفه العراقین ..... ۲۷۰

## چ. چاپ و نشر کتاب

۱۷. چاپ نسخه برگردان مخطوطات ..... ۳۰۹  
 ۱۸. قلمرو کتاب فارسی ..... ۳۳۲

## ح. کتابداری و کتابخانه

۱۹. کتابداری در کتابخانه‌های قدیم ایران ..... ۳۴۰  
 ۲۰. موج نو در کتابداری و دریای سنت ..... ۳۵۵

## خ. انتقاد کتاب

۲۱. نسخه برگردان «سفینه تبریز» ..... ۳۶۳  
 ۲۲. بخارای من ایل من ..... ۳۹۳  
 ۲۳. بامداد نیشابور و شامگاه تاریخ ..... ۳۹۶

## د. نشریات

۲۴. جریان‌های ادبی در مجلات فارسی ..... ۴۰۴  
 ۲۵. صوراسرافیل ..... ۴۵۱  
 ۲۶. سخن خوب ز گوینده خاموش ..... ۴۸۹

## ذ. مباحث تاریخی

۲۷. اشاراتی به تاریخ‌نگاری ایرانیان ..... ۴۹۳  
 ۲۸. سخنانی اجمالی درباره مشروطیتی که پا نگرفت ..... ۵۲۳  
 ۲۹. پیوستگی منابع کتابی و کتابه‌ای ..... ۵۳۷  
 ۳۰. ارتباط وقف و تاریخ ..... ۵۴۵

## ر. مباحث اجتماعی

۳۱. طبقه‌بندی نام‌ها در خاندان‌های یزد ..... ۵۵۶

## ز. مباحث تاریخ هنر

۳۲. مقدماتی درباره تاریخ معماری در ایران ..... ۵۶۶

## س. جغرافیای تاریخی

۳۳. نوشته‌های جغرافیایی در سفینه تبریز ..... ۵۷۵

## ش. آثار باستانی و کتیبه‌ها

۳۴. ویرانه‌های باستانی سیستان ..... ۵۸۵

۳۵. سنگ قبر برادر مؤلف کشف الاسرار ..... ۵۹۷

## ص. سفرنامه

۳۶. گلگشت نو ..... ۶۰۱

## ض. اسناد تاریخی

۳۷. اسناد تاریخی در ایران ..... ۶۳۸

۳۸. دیوان اسناد ..... ۶۵۶

۳۹. سندهایی چند برای کاربرد در تاریخ ..... ۶۶۲

۴۰. عکسهای تاریخی و تاریخی شدنی ایران ..... ۶۸۰

## ط. زبان و ادبیات فارسی

۴۱. گونه‌های رنگ در زبان فارسی ..... ۶۸۶

۴۲. آغاز ترجمه کتاب‌های فرنگی به فارسی ..... ۶۹۵

۴۳. سیف‌الدین باخرزی ..... ۷۳۵

۴۴. شعر و ثوق الدوله ..... ۷۶۶

۴۵. اشعار تقی زاده ..... ۷۸۷

## ظ. یاد و خاطره

۴۶. چهل سال با حبیب یغمائی ..... ۷۹۱

۴۷. یادى از پرویز خانلری ..... ۸۰۴

۴۸. محمدعلی جمال‌زاده ..... ۸۲۰

۴۹. به یاد مسکوب ..... ۸۷۳

۵۰. ستوده بیابانی ..... ۸۷۶  
 ۵۱. با سایه در سایه سار خاطرات ..... ۸۸۳

## ع. رساله‌های پیشینیان

۵۲. حظّیات ..... ۸۸۷

## غ. تازه‌ها و پاره‌ها

۵۳. نظری بر نظر سنا ..... ۹۳۵  
 ۵۴. فهرست‌های رجال بامداد ..... ۹۳۹  
 ۵۵. به خجستگی و فرخندگی زبان فارسی ..... ۹۴۲  
 ۵۶. افسانه‌های ملال دروغ‌گویان ..... ۹۴۴  
 ۵۷. انواع چینی در عهد صفوی ..... ۹۴۹  
 ۵۸. فارسی‌های تاریخ المستبصر ..... ۹۵۰  
 ۵۹. نمونه‌هایی از سانسور ..... ۹۵۴  
 ۶۰. چرا مشروطیت پا نگرفت؟ ..... ۹۵۶  
 ۶۱. آینده و سبب انتشار اسناد رجال سیاسی ..... ۹۶۰  
 ۶۲. از اینجا و از آنجا ..... ۹۶۳  
 ۶۳. از انتشارات پنهانی تا کتاب‌های جلد سفید ..... ۹۶۵  
 ۶۴. لزوم چاپ متون فارسی ..... ۹۷۲  
 ۶۵. دو کتاب نادیده در چین ..... ۹۷۴  
 ۶۶. راه آینده ..... ۹۷۸  
 ۶۷. آینده و گذشته ..... ۹۸۱  
 ۶۸. مسئله دسترنج نخستین مصحح ..... ۹۸۳  
 ۶۹. کاغذ و پست ..... ۹۸۷  
 ۷۰. شادباش نوروز و آینده ما ..... ۹۹۰





ایرج افشار

(۱۳۰۴ - ۱۸ اسفند ۱۳۸۹)

## چند کلمه

استاد ایرج افشار، مؤلف کتاب عظیم و ماندگار فهرست مقالات فارسی، مقاله‌نویسی پرکار و نامدار بود. بخش بزرگی از کارنامهٔ پربرگ و بار ایرج افشار مقالات کوتاه و بلندی است که نوشته است. نگاهی به «فهرست موضوعی از چاپکرده‌ها و نوشته‌های ایرج افشار» نشان می‌دهد که این مرد ایران‌مدار تقریباً در تمام ساحات مرتبط با ایران و فرهنگ گرانسنگ آن قلم زده است.

افشار، دانشمندی بود پخته‌نویس و سخته‌نویس. انشاء‌نویس نبود. مقالاتش، عموماً، پر از معلومات و اطلاعات تازه است و مستند به مآخذ و منابع معتبر و متقن. زمانی قلم برمی‌گرفت که سخن تازه‌ای داشته باشد... برخلاف اعتقاد برخی خامان راه نرفته، افشار مرد نکته‌یاب و مبتکر و تازه‌جویی بود. مقالاتی که دربارهٔ مسائل کلان و کلی مرتبط با نسخه‌های خطی نوشته و مقاله‌ای که راجع به «جریان‌های ادبی در مجلات فارسی» نوشته و مقالات «انجمن‌های ادبی» و «گونه‌های رنگ در زبان فارسی» مثنی است از خروار.

«دشمن طاووس آمد پَر او». حقیقت این است که ایرج افشار آنقدر کار کرد و آنقدر کار بزرگ کرد که مقالات او در سایهٔ آثار دیگر او قرار گرفته است. برای دانشجویان و جوانان می‌گوییم که برای نوشتن برخی از این مقالات، افشار «یک عمر» کتاب خواند و یادداشت برداشت. مبادا در روزگار سخنها به کردار بازی بود، قدر و قیمت این نوشته‌ها در هیاهوی هیچ و پوچ پنهان بماند.

## آسیبهای طبیعی و سنتی نسخه‌های خطی<sup>۱</sup>

اول و آخر این کهنه کتاب افتاده است  
(کلیم کاشانی)

کتابخانه‌ها - خصوصی یا عمومی - در طول تاریخ گذشته راه پراکندگی یا نیستی را سپرده‌اند. کدام کتابخانه است که بی هیچ‌گونه دگرگونی از قرون پیشین، حتی از صد سال گذشته بی هیچ پس و پیشی برجای مانده باشد و بتوان گفت این همان کتابخانه‌ای است که مالکش، واقفش، مؤسسش به وجود آورده بوده است و هیچ‌گونه تصرفی در آن نشده باشد. من که نمی‌شناسم. خودم از دوران آشنایی با کتابخانه‌های افراد، شاهد بوده‌ام که چگونه بسیاری از آنها دچار فروش و تقسیم و تفریط و پراکندگی شده است و به چهار گوشه جهان رفته است، که گفته‌اند:

می‌رود این کتاب البته تا به بغداد و روم و کلکته

حتی شاهد بودم دکتر منوچهر گنجی - رئیس دانشکده حقوق و علوم

---

۱. مقاله حاضر را محقق و ایران‌شناس بزرگ معاصر، دانشمند گرامی جناب آقای ایرج افشار، به مناسبت آیین بزرگداشت حامیان نسخ خطی در تقدیم به والد بزرگوارم علامه محقق سیداحمد حسینی اشکوری دام ظلّه ارسال داشتند. بنا بود این نیکو مقال در حدیث عشق چاپ شود که فرصت از کف رفت ولی توفیق شد کتاب حاضر را بدان آراسته نمایم.

این مقال هنگامی به دست ما رسید که مقارن آن، خبر تأسف بار فوت والده گرامی استاد افشار را شنیدیم. جا دارد مراتب همدردی خود را در همین جا اعلام داشته از خداوند مَنان بقای عمر، نشاط و شادابی را برای استاد افشار آرزو نمایم. (نقل از رنج و گنج، یادمان میراث‌شناسی... سید احمد حسینی اشکوری، به اهتمام سید صادق حسینی اشکوری، تهران، ۱۳۸۴، صص ۸۵-۹۵).

سیاسی دانشگاه تهران - کتابدار کتابخانه آنجا را وادار کرد مجموعه گران‌بهای کم‌مانند آن کتابخانه را که حاوی کتابخانه‌های وقفی دکتر محمد مصدق و خریداری از ورثه محمد علی فروغی، دکتر صادق رضازاده شفق و مجید موقر و دیگران بود «وجین» کند. درین شیوه کتابداری آنچه را متناسب با مباحث حقوق و اقتصاد و علوم سیاسی ندانستند بی‌هیچ تعقلی به زیرزمین آن دانشکده ریختند و به دست رطوبت و حشرات سپرده شد.

در تواریخ، بعضی از حوادثی که بر سر کتاب‌ها آمده است جسته‌گریخته ضبط شده است. من یادداشت‌هایی به تفاریق از متون دارم که بعضی را در این گفتار نمونه وار در چند دسته برایتان نقل می‌کنم.

مقدمه بنویسم که کتاب‌های بسیاری در مدت چند قرن که به کتب خطی اختصاص داشته است به وسیله انتقال این دست آن دست شده است. گاهی از یادداشت‌های کتاب‌های خطی کتابخانه‌ها می‌توان پی‌برد که فلان کتاب در چه عهدی به فروش رسیده و متعلق به کی بوده و یا به سبب بخشش وارث به کی رسیده و یا از کی خریده شده و یا به همت کی به وقف درآمده است. فروش و هبه و توارث و وقف از نحوه‌های انتقال و تملک شرعی کتاب بوده است. اما این کتاب‌ها هم در حوادث و حالات زمانه مورد تصرفات و تغییراتی قرار گرفته‌اند که اصطلاح «آسیب» را بر آنها اطلاق می‌کنم و در دسته‌بندی‌های ذیل آنها را می‌شناسانم.

### آسیب‌های آب

آب به سه گونه کتاب‌ها را فاسد و امحاء می‌کند:

۱) یکی رطوبت (آبدیدگی) است که صفحات را ضایع می‌سازد و گاه اوراق به هم می‌چسباند به طوری که موجب می‌شود کتاب از حیز انتفاع بیفتند. آبدیدگی‌های کمتر، سطر نوشته‌ها را کمرنگ و ناخوانا می‌سازد. نمونه‌ای که می‌توانم مثال بیاورم نسخه جواهرنامه نظامی قرن هفتم هجری متعلق به کتابخانه ملی ملک است که چون نوشته‌های آن به مناسبت آبدیدگی کمرنگ شده بود شخص کم‌مایه‌ای چون خواسته با قلم، سطور قدیمی را پررنگ و خوانا سازد توفیق نیافته و

بسیاری از کلمات را به نادرستی خوانده و سیاه کرده است.  
 هوای شهرهای بسیار مرطوب کنار دریا طبعاً موجب آسیب به کتاب می شده  
 است. کلیم کاشانی در بیتی اشاره به اوراق آب دیده گفته است:  
 خوشم که دفتر دل نم کشیده بود ز خون

به تیغ، هر ورقش را ز هم جدا کردی<sup>۱</sup>  
 (۲) دیگر سیل است که چون به آبادی می رسید آن را ویران می کرد و کتابها  
 را مانند سایر اسباب خانه به خود می برد. دیگر نشانی از آنها باز نمی ماند.  
 (۳) نوع دیگر به سبب غرق کشتی است. از جمله مصلح الدین لاری (د: ۹۸۰  
 ق) چون از هند متوجه زیارت حرمین شد کشتی شکست و کتابهایش در دریا غرق  
 شد:

و هم در این سال [۹۵۰]...مولانا سطح الدین لاری... وفات یافت. وی بعد از  
 تحصیل به بلاد هند رفته صدر پادشاه مرحوم همایون گشت. بعد از فوت آن  
 پادشاه عالیجاه متوجه زیارت حرمین شریفین گردید در اثنای راه کشتی وی  
 شکسته قرب چهارصد جلد کتابش به آب رفت.<sup>۲</sup>

### آسیبهای آتش

آتش به دو صورت کتابها را امحاء می کند:  
 (۱) آتش سوزی (حریق) غیر عمد که چون به خانه ای در می گرفت کتابهای  
 موجود در آن خانه را می سوزاند. مانند سوختن کتابخانه نوح بن منصور سامانی، اگر  
 چه معاندینی گفتند ابن سینا آن را آتش زده است.  
 - درباره کتابخانه قاضی عمر بن سهلان ساوجی، دانشمند مشهور قرن ششم  
 آمده است:

او را تصانیف بسیار بود که با کتابخانه ای که در ساوه داشت آتش افتاد و  
 سوخت<sup>۳</sup>

۱. کلیم کاشانی، دیوان، به کوشش حسین پرتو بیضائی (تهران: خیام، ۱۳۳۶)، ص ۳۲۱.  
 ۲. قاضی احمد قمی، خلاصه التواریخ، به تصحیح اشراقی (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۹)، ۱: ۵۸۰.  
 ۳. شمس الدین محمد بن محمود شهرزوری، نزهة الارواح و روضة الانفراح (تاریخ الحكماء)، ترجمه

- بنا بر نوشته رشیدالدین فضل‌الله همدانی:

[زمان آباقاخان] لشکر در بخارا رفت در... اول رجب سنه احدی و سبعین و ستمائۀ هجری، و دست به قتل و نهب و سبی دراز کردند... و مدرسه مسعود بیک را که معظم‌ترین و معمورترین مدارس آنجا بود آتش در زدند و آن را با نفایس کتب بسوختند<sup>۱</sup>.

(۲) آتش زدن دستی. خبر این نوع آتش‌سوزی در عده‌ای از منابع قدیم مندرج است. به‌طور نمونه چند مورد یاد می‌شود:

- سوزاندن کتابخانه ابوالقاسم عمر خرقی، از دانشمندان قرن چهارم مقیم بغداد، به نقل از سمعانی:

قال القاضي ابويعلى بن الفراء كانت له [= الخرقى] مصنفات كثيرة و تخريجات على المذهب لم تظهر لانه خرج عن مدينة السلام لما ظهر سب الصحابة. وأودع كتبه، قال فحكى لى عن ابى الحسن التميمى أنه قال: كانت كتبه مودعة فى درب سليمان. و احترقت الكتب أيضاً، ولم تكن قد انتشرت لبعده عن البلد...<sup>۲</sup>.

- یا سوزاندن کتاب‌های اسمعیلی در ری به دستور سلطان محمود:

سلطان محمد بن سبکتکین... به ری آمد با سپاه و روز دوشنبه تاسع جمادی الاولی سنه عشرين و اربعمائة ایشان را جمله قبض کرد... و بسیار دارها بفرمود زدن و بزرگان دیلم را بر درخت کشیدند... و مقدار پنجاه خروار دفتر روافض و باطنیان و فلاسفه، از سراهای ایشان بیرون آورد و زیر درخت‌های آویختگان بفرمود سوختن...<sup>۳</sup>.

→

مقصود علی تبریزی، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، محمد سرور مولائی (تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵) ص ۳۹۹.

۱. رشیدالدین فضل‌الله همدانی، جامع‌التواریخ، به تصحیح و تحشیه محمد روشن، مصطفی موسوی (تهران: نشر البرز، ۱۳۷۳)، ۳: ۱۴۳.

۲. ابوسعید عبدالکریم بن محمد سمعانی، الانساب، اعتنی بتصحیحه و التعليق علیه عبدالرحمن بن یحیی الیمانی (حیدرآباد دکن: دائرة المعارف العثمانية، ۱۳۸۵/۱۹۶۶)، ۵: ۱۰۰.

۳. مُجمل التواریخ و القصص، تألیف ۵۲۰ هجری، به تصحیح ملک‌الشعراء بهار (طهران: کلاله خاور،

- سوزاندن کتاب‌های کتابخانه ابن سینا در اصفهان:

بعد از آن شیخ عمید ابوسهل حمدونی و لشکر گرد بر خانه شیخ هجوم کردند و امتعه و کتیبش را غارت نمودند و اما کتاب حکمت (قدسیه) در کتب خانه سلطان مسعود ابن محمود در غزنین بود تا لشکر غز در سنه ست و اربعین و خمسائه به اشارت ملک حسین غوری بسوختند.<sup>۱</sup>

- و یا به نوشته شهرزوری (د: ۶۸۷) در تاریخ‌الحکماء:

ابوسهل حمدونی امتعه و اسباب و کتب شیخ را همه تاراج نمود... اما حکمت مشرقیه و حکمت قدسیه، ابواسماعیل باخرزی می‌گوید که این هر دو کتابخانه سلطان مسعود بن محمود بود و در غزنی. تا آنکه آنها را ملک کوه‌نشین و لشکر غور سوختند.<sup>۲</sup>

- کتابخانه ابن رشد (۵۲۰-۵۹۵ ق) را در میان غرناطه آتش زدند.  
- قطب‌الدین اشکوری (سده ۱۲ ق) در محبوب‌القلوب نوشته است:

حدود سال یکهزار و پنجاه و هشت از هجرت، آتش در شهر لاهیجان افتاد و قریب ششصد مجلد کتاب من با خانه و اسباب خانه تمام سوخت، و آن کتب بعضی به خط خواجه نصیرالدین و علامه حلّی بود و بسیاری از مکتوبات پدر و برادر و خودم در آن میان بود...<sup>۳</sup>

### آسیب‌های خاک

خاک از دوراه موجب اتلاف کتاب بوده است:

→

۱۳۱۸)، صص ۴۰۴ - ۴۰۵.

۱. علی بن زید بیهقی، درة الاخبار و لمعة الانوار (ترجمه متن عربی تمة صوان الحکمه)، ترجمه منتجب‌الدین منشی یزدی، [به کوشش محمد مشکوة]. تهران: شرکت سهامی چاپ خودکار ایران، ۱۳۱۸، (ضمیمه سال پنجم مجله مهر)، ص ۴۲.
۲. شهرزوری، همان، ص ۴۵۱.
۳. قطب‌الدین اشکوری، محبوب‌القلوب، ترجمه احمد اردکانی. تصحیح و تحقیق علی اوجیبی (تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۰)، ص ۱۳۱؛ و نیز یادداشت‌های قزوینی به کوشش ایرج افشار (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۵)، ۹۹:۸.

۱) چون کتاب را در خاک دفن می‌کردند طبعاً نابود می‌شد.  
 - مؤلف فضائل بلخ (تألیف قرن ششم) از قول ابراهیم ادهم نوشته است:  
 هیچ ریاضتی از ترک وطن و دفن کتب دشوارتر نیست<sup>۱</sup>.  
 - جز آن فرو ریختن خانه‌ها از جمله صدماتی بود که به کتاب وارد می‌شد. در تاریخ قم (تألیف: ۳۷۸ ق) آمده است:

چنین رسانیدند به من که کتابی مشتمل بر مجموع اخبار قم به نزدیک مردی از عرب که به شهر قم متوطن بود نام او علی بن حسین بن محمد بن عامر بوده است در سنه ثمان و عشرين و ثلثمائة برسد به شهر قم و آن کتاب در خانه نهاده بود و آن خانه فرود آمد و آن کتاب در آن میان تلف شد<sup>۲</sup>.

۲) البته بسیاری از کتاب‌ها در طول تاریخ بر اثر زلزله‌های سخت از میان رفته است.

### آسیب‌های آدمی

۱) ربودن کتاب از کتابخانه‌های شخصی یا عمومی، حتی اگر کتابخانه وقفی بود. به همین مناسبت بر قرآن خطی وقفی مورخ ۲۲۱ ق آستان قدس رضوی مشهد این بیت را نوشته‌اند:

ای هر که بدزدد این کراسه ایزدش بدهد مرگ به تاسه<sup>۳</sup>

۲) غارت کردن کتاب در راه‌ها توسط قطاع‌الطریق. به‌طور مثال بخوانید از قول فراهم آورنده تجارب السلف در مورد سخنان سید نصیرالدین بن مهدی وزیر:  
 در آن وقت که از بلاد عجم به بغداد می‌آمدیم حرامیان راه را قطع کردند و

۱. ابوبکر عبدالله بن عمرو واعظ بلخی، ترجمه عبدالله بن محمد بلخی. به تصحیح و تحشیه عبدالحمی حبیبی (تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰)، ص ۱۰۱.

۲. حسن بن محمد قمی، تاریخ قم، ترجمه حسن بن علی قمی، به تصحیح و تحشیه جلال‌الدین تهرانی (تهران: توس، ۱۳۶۱)، ص ۱۲.

۳. محمدجعفر یاقحی، نامه آستان قدس رضوی، س ۹ (۱۳۵۱)، ش ۳۵: ۱۹-۳۵.



تمامت آن کتب بردند. اکنون حسرت می خورم که کاش آن کتب در ترکۀ من مانده بودی...<sup>۱</sup>.

حتی کتابداری مانند لسان الدوله عده‌ای از کتاب‌های نفیس را به خانه برده و به فروش رسانیده بود. اسناد آن بی‌صفتی اخیراً در شماره ۹ و ۱۰ مجله‌نامه بهارستان چاپ شده است.

در واقعات اتفاقیه در روزگار، تألیف محمد مهدی شریف کاشانی ذکر شده است:

بعضی کتاب‌های خطی قدیمه که آلف و الوف قیمت داشته به قیمت سهل از کتابداری‌اشی خریده‌اند با کمال سهولت گرفته... و جلدهای کتاب اعلی... و کتب قدیمه مصور به خط خوشنویس به خط یاقوت که قابل در خزانه سلطنت بود.<sup>۲</sup>

(۳) پاره کردن کتاب از سرخسونت و در جنگ و ستیزها از جمله است:

چون امیر چوپان به خراسان رسید... در مزار سلطان غازی محمود سبکتکین... به غزنین بی‌رسمی‌ها کردند و گور او بشکافتند و مصاحف پاره کردند.<sup>۳</sup>

(۴) پاره و آشفته شدن کتاب به مناسبت ورق زدن بد. صائب گفته است:

- دل پریشان از پریشان گردی نظاره شد  
از ورق گردانی آخر مصحفم سی پاره شد  
- از ورق گردانی بال هما غافل مشو  
ای که مغروری به تاج زرفشان اعتبار

۱. هندوشاه نخبجویی، تجارب السلف، به تصحیح و اهتمام عباس اقبال (تهران: مطبعه فردین، ۱۳۱۳)، ص ۳۳۲.

۲. محمد مهدی شریف کاشانی، واقعات اتفاقیه در روزگار، به کوشش منصوره اتحادیه، سیروس سعدونیان (تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۲)، ۲: ۴۳۳.

۳. حمدالله مستوفی، تاریخ گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوائی (تهران: امیرکبیر، ۱۳۳۹)، ص ۶۱۷.

۵) تبدیل کتاب به مقوا و مصرف کردنش در جلد سازی و کلاه‌دوزی و به‌طور ورق‌پاره برای پیچیدن متاع عطاری. مثال:

پیش ازین جهال این علم بر کتب مشایخ همین کردند. چون آن خزانه‌های اسرار خداوند به دست ایشان افتاد معنی آن ندانستند و به دست کلاه‌دوزان جاهل فکندند و به مجلدان ناپاک دادند تا آن را آستر کلاه و جلد دواوین شعر ابونواس و غزل جاحظ گردانیدند.<sup>۱</sup>

- مثال دیگر اوراقی است از منظومه و امق و عذرای عنصری که نسخه‌ای از آن شناخته نبود تا اینکه پروفیسور محمدشفیع لاهوری از لای جلدی فرسوده مقداری از اوراق نسخه قدیمی آن متن نامدار را به دست آورد و چاپ کرد. به خط کهنه و فرسوده و بازیافته‌ای حیرت‌آور است.

۶) تاراج و غارت کردن بر اثر دشمنی فکری یا در مواقع هجوم‌های جنگی که امری عادی و مرسوم بود و موارد بسیار زیاد اتفاق افتاده است. مانند:

کتابی چند به نیشابور که مانده بود در مدرسه صندلی نهاده بودم که آن موضع به سلامت تر دانستم. درین ماهی دو آن نیز در تعصب فریقین در نهب و غارت افتاد و فراغتی به یکبارگی پدید آمد.<sup>۲</sup>

- ابن فندق (قرن ششم) درباره مفسری از ده دلقند به نام ابوالعباس احمد بن محمد دلقندی می‌نویسد:

من تفسیری داشتم از تفسیر وی به خط وی سه مجلد، در فترت نیشابور به تاراج مبتلی شد.<sup>۳</sup>

- راوندی می‌نویسد که در عهد طغرل بن ارسلان اتابک پهلوان را دیدم که گفت:

۱. علی بن عثمانی هجویری، کشف‌المحجوب، به تصحیح والتین ژوکوفسکی (لنینگراد، ۱۹۲۶)، افسس کتابفروشی امیرکبیر، تهران، ۱۳۲۶، یا مقدمه و فهرس محمدلوی عباسی، ص ۸.  
 ۲. منتجب‌الدین جوینی، عتبه‌الکبه، به تصحیح و اهتمام محمد قزوینی و عباس اقبال (تهران: شرکت سهامی چاپ، ۱۳۲۹)، ص ۱۶۰.  
 ۳. علی بن زید بیهقی، ابن فندق، تاریخ بیهق، با تصحیح و تعلیقات احمد بهمنیار (تهران: بنگاه دانش، ۱۳۱۷)، ص ۱۲۹.

مصاحف و کتب وقفی که از مدارس و دارالکتبها غارت کرده بودند در همدان به نقاشان می‌فرستادند و ذکر وقف محو می‌کردند و نام و القاب آن ظالمان بر آن نقش می‌زدند و به یکدیگر تحفه می‌ساختند.<sup>۱</sup>

- نظام الدین یحیی، وزیر خراسان که در سال ۶۹۹ برای جمع‌آوری مال به روم رفت کتاب‌هایی را به غارت تصرف کرد:

در توقات عورات قاضی صدرالدین مقتول را به دست عوانان ظلمه... باز داد. بعد از آن که دو یست مجلد کتب نفیس او را به غارت برد.<sup>۲</sup>

- در مواقع هجوم و دست زدن به غارت مقداری از کتاب‌ها زیر دست و پا لگد می‌شده است. عطاملک جوینی (د: ۶۸۱ ق) می‌نویسد:

چنگیز... به نفس خویش به ابتدا قاصد بخارا شد... و در اوایل محرم سنه سبع عشره و ستمایه به دروازه قلعه نزول فرمود... و ائمه و معارف شهر بخارا به نزدیک چنگیزخان رفتند... و در مسجد جامع راند... و صنادیق مصاحف به میان صحن مسجد می‌آوردند و مصاحف را در دست و پای می‌انداخت و صندوق‌ها را آخور اسبان می‌ساخت... بعد از یکی دو ساعت چنگیزخان بر عزیمت مراجعه یا بارگاه برخاست و جماعتی که آنجا بودند روان می‌شدند و اوراق قرآن در میان قاذورات لگدکوب اقدام و قوایم گشته...<sup>۳</sup>

همین موضوع را حافظ ابرو (د: ۸۳۴ ق) بدین عبارت نقل کرده است:

اوراق و مصاحف و کتب در زیر دست و پای آوردند.<sup>۴</sup>

۱. محمدبن علی راوندی، راحة الصدور و رواية السرور، به سعی و تصحیح محمد اقبال، با تصحیحات لازم مجتبی مینوی (اصفهان: کتابفروشی تأیید، تهران: امیرکبیر، ۱۳۳۳)، ص ۳۳۶.

۲. محمودبن محمد، کریم آفسرایی، مسامرة الاخبار و مسارة الاخیار، با مقدمه و تصحیح و حواشی عثمان توران (آن قره: انجمن تاریخ ترک، ۱۹۴۴)، ص ۲۵۹.

۳. عطاملک جوینی، تاریخ جهانگشای به سعی و اهتمام و تصحیح محمد قزوینی (لیدن: مطبعه بریل، ۶۹۶۶ / ۶۳۲۹)، ۱: ۸۰-۸۱.

۴. حافظ ابرو، ذیل جامع التواریخ رشیدی، با مقدمه و حواشی و تعلیقات خانابا بیانی، بخش نخستین (تهران: شرکت تضامنی علمی: ۱۳۱۷)، ص ۱۲۲.

در مورد غارت کتاب‌های رَبع رشیدی پس از قتل خواجه غیاث‌الدین محمدوزیر در سال ۷۳۶ ق این گواه را داریم:

مرا با دو امیر به تحصیل اموال وزیر - طاب‌ثراه - و اقربا و اتباع او به تبریز فرستادند. رنود و اوباش چنین حالتی را از خداوند می‌خواستند. به بهانهٔ ایشان به تاراج برخاستند و زیادت از هزار خانه که بدیشان منسوب بودند نیز غارت کردند و از رَبع رشیدی و خانه‌های وزیران چندان مرصعات و نقود و اقمشه و امتعه و کتب نفیس بیرون آوردند. که شرح آن را مدتی مدید باید...<sup>۱</sup>

در سال ۸۷۵ ق کتب نفیسه‌ای که در باغ غازان هرات بود غارت شد.

باغ غازان که مشحون بود به نقره... و کتب نفیسه... واسپان راهوار و بدویهای شاهوار و زین‌های زرنگار غارت تمام یافت و آن همه نفایس به صرصر تاراج رفت.<sup>۲</sup>

حزین لاهیجی (۱۱۰۳ - ۱۱۸۰ ق) شاعر در تاریخ زندگی خود نوشته است که در واقعهٔ اصفهان کتاب‌هایش به غارت می‌رود:

در بین مطالعهٔ کتب... به خاطر قاصر نیز بسیاری از فواید و نکات شریفه... می‌رسید خواستم که مجموع مرتب سازم که مشتمل بر نفایس و نوادر باشد... پس شروع در تحریر آن کردم... در سفر فارس مقداری از آن نوشته شد و همچنین تا ابتدای سال خمس و ثلثین و مائة بعد الف تخمیناً به هفت هزار رسیده بود که در آن سال سانحهٔ اصفهان روی داد و کتابخانهٔ فقیر و آنچه بود به غارت رفت و مرا بر تلف شدن آن نسخه تأسف است.<sup>۳</sup>

و در جای دیگر به همین موضوع اشارتی دارد و نوشته است:

بر من در آن احوال روزگاری گذشت که در عالم السرایر بدان آگاه است و بر آنچه دست قدرتم می‌رسید صرف می‌کردم و به غیر از کتابخانه چنان چیزی در

۱. همان، ص ۷۹.

۲. عبدالرازق سمرقندی، مطلع سعدین و مجمع بحرین، به تصحیح محمد شفیع (لاهور، ۱۳۶۸ / ۱۹۳۹)، ج ۲، جزء ۲ و ۳: ۵۳۸ (ص. پیاپی ۱۴۲۸).

۳. حزین لاهیجی، تاریخ حزین (اصفهان: کتابفروشی تأیید، چاپ سوم، ۱۳۳۲)، ص ۴۲.

منزل من باقی نمانده بود و با وجود بی‌مصرفی قریب به دوهزار مجلد کتاب را نیز متفرق ساخته بودم و تتمه در آن خانه به غارت رفت<sup>۱</sup>.

۸) برنگرداندن کتاب امانتی به همین مناسبت به طعنه مثل شده است که «هر کس کتابش را به امانت بدهد یک دستش را باید برید و آن که کتاب را برمی‌گرداند دو دستش را»، یا گفته‌اند:

ناکس بود آن کس که کتابش بدهد کس ناکس‌تر از آن کس که کتابش بدهد پس  
۹) بی‌مبالاتی در نگاه‌داری کتاب، مانند آنکه بر روی کتاب غذا خورده شود، یا آن را پرتاب کنند و... به همین مناسبت گفته‌اند: دوستی از دوستی کتابی به امانت خواست و آن دوست اکراه از آن داشت که درخواست دوست خود را اجابت کند. بالأخره پس از تکرار درخواست کتاب را همراه نامه‌ای به دوست خود فرستاد به همراه یک چماق، یک بالش و یک سفره و در آن نامه نوشت اگر با دوست خود خواستید دعوا کنید کتاب را بر سر او نزنید؛ چماق را برای آن فرستادم که از آن استفاده کنید. اگر خواستید بخوابید از بالشی که فرستادم استفاده کنید. اگر خواستید خوراک بخورید کتاب را سفره نکنید؛ سفره‌ای برایتان فرستادم.

از همین‌گونه آسیب‌ها است ورق نسخه با ترکردن انگشت به دهان برای تسهیل کار.

۱۰) شستن اوراق نسخه‌ها یکی از وجوهی است که کتاب قدیمی امحاء می‌شده است. البته گاهی این عمل برای استفاده کردن از کاغذ کتاب بوده است و گاهی از سر تعصب و حمق فکری، مانند اطلاعی که شادروان محمدتقی دانش‌پژوه درباره شستن متون فلسفی به دست آورد و در مجله راهنمای کتاب به چاپ رسانیده است. باید دانست که در مورد اخیر پاره کردن و آتش زدن کتاب هم مرسوم می‌بوده است.

۱۱) اوراق شدن تدریجی و صحافی نکردن کتاب موجب پریشانی اجزاء نسخه‌ها می‌شده.

۱. حزین لاهیجی، تاریخ حزین (اصفهان: کتابفروشی تأیید، چاپ سوم، ۱۳۳۲)، ص ۵۵.

## آسیب‌های جانوری

موش خوردگی، کرم خوردگی، خانه سازی حشرات از جمله موریانه که در درون اوراق لعاب گلینی از دهان او بر سطح کتاب‌ها ماسیده می‌شود و این خطر بیشتر متوجه مجموعه‌هایی بوده است که به آنها مراجعه‌ای نمی‌شد و معمولاً کتاب‌ها را در جاهای تاریک و انبارهای متروکه روی هم تلنبار می‌کرده‌اند. در عجائب المخلوقات طوسی آمده است: «موش پلید است... دفترها و قباله‌ها درد<sup>۱</sup>».

بعضی از قدما بر بعضی از نسخه‌ها کلمه «یا کبیکج» را می‌نوشته و معتقد بودند که با توسل بدان، حشرات وهوام از کتاب دور می‌شوند زیرا کبیکج را ملک موریانه‌ها می‌دانسته‌اند. در این باره آدام گاچک (A.Gacok) مقاله‌ای مبسوط نوشته و خانم نوش آفرین انصاری آن را ترجمه و نشر کرده است. این موارد برای تکمیل مقاله گاچک ذکر می‌شود:

- عکسی خوب در این باره از نسخه شماره ۱۲۹۰ در جلد چهارم فهرست کتابخانه گهرشاد (مشهد) چاپ شده است.
- در نسخه ظفرنامه یزدی شماره ۵۲۹۴ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران ذکر «یا حفیظ یا کبیکج» به صورتی قابل دیدن نوشته شده است.
- مرحوم محمد قزوینی هم در یادداشت‌های خود اشارتی به کبیکج کرده است.<sup>۲</sup>
- در فهرست کتابخانه آیه‌الله مرعشی (قم) عکس خوبی از طرز نوشتن کبیکج چاپ شده است.<sup>۳</sup>

۱. محمد بن محمود طوسی، عجائب المخلوقات و غرائب الموجودات، به اهتمام منوچهر ستوده (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۴)، ص ۵۹۸.

۲. محمد قزوینی، یادداشت‌های قزوینی، به کوشش ایرج افشار (تهران: دانشگاه تهران: ۱۳۴۱)، ۶: ۱۹۲.

۳. فهرست، ۳۱: ۶۵۴.

## امانت دادن کتاب چند نکته و نمونه تاریخی\*

چون این مجموعه به دوستی پیشکش می‌شود که خدمت فرهنگی خود را از کار در کتابخانه آغاز کرد و پس از چندی مدیریت کتابخانه‌ای را عهده‌دار شد که می‌بایست آن را تجهیز و ایجاد کند و در کتابشناسی از برجستگان و کم‌مانندان است مناسب دید چند نکته‌ای از کار کتابداری پیشینیان در امانت دادن کتاب موضوع گفتار پیشکشی باشد، اگر چه چیزی جز زیره به کرمان بردن نیست.



کتاب به امانت دادن میان پیشینیان مسئله‌ای غامض بوده است. به همین ملاحظات گفته‌اند و مثل سایر شده است که هر کس کتابی به قرض دهد باید یک دستش را برید و آنکه کتاب را باز پس دهد هر دو دستش را. در کتابخانه‌های عمومی قدیم که عموماً صورت وقفی داشت، مانند کتابخانه‌های مدارس، خانقاه‌ها، مساجد و جز آنها اگر وقفنامه‌ای برای آن کتابخانه و یا کتاب‌ها بود کتابدار از آن اصول و ضوابطی را که برای قرض دادن کتاب در وقفنامه‌ها بود به ناچار می‌بایست رعایت کند.

---

\*. یکی قطره باران، جشن‌نامه دکتر عباس زریاب خوبی، به کوشش احمد تفضلی، تهران، ۱۳۷۰، صص ۲۳۵ - ۲۴۵.

شرایط وفق را گاه در نسخه‌ها (صفحه اول یا آخر کتاب) می‌نوشته‌اند و به مهر واقف یا متولی می‌رسیده است. از این قبیل است و فقامه نسبتاً مبسوط و مفصل شاه سلطان حسین صفوی که پس از این بدان اشارت خواهد رفت.

ضمناً در کتابهایی نظیر تذکرة السامع و المتکلم فی ادب العالم و المتعلم بازمانده از قرن هشتم، همواره توصیه شده است از «حبس کتاب» پرهیز شود و البته در برگرداندن کتاب به عاریت گرفته تسریع و از حاشیه‌نویسی کنار صفحات و پلشت کردن جلد و اوراق خودداری شود.<sup>۱</sup> برای امانت دادن قید حدود و شرایطی واجب دانسته شده است. شهید ثانی هم در منیة المرید فی آداب المفید و المستفید به تفصیل و بسط همین شرایط و قیود را متذکر است.<sup>۲</sup>

یکی از نمونه‌های معتبر در این موضوع شروط خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی وزیر مشهور دوره ایلخانان مغول، بانی و واقف تأسیسات عظیم ربع رشیدی در شهر تبریز است. او در چند جای خطبه تألیفات خود روش امانت دادن کتاب را مشخص می‌سازد. از جمله در مقدمه لطائف الحقایق درباره نسخه‌هایی که از روی تألیفات او می‌نوشته‌اند و به شهرهای مختلف می‌فرستاده‌اند متذکر شده است که اگر کسی نسخه‌ای برای کتابت و استنساخ می‌خواست و یا کسی کتابی را برای مطالعه درخواست می‌کرد کتابدار مجاز بوده است آن را به امانت به خواستار بدهد و واپس بگیرد اما کتابدار می‌بایست در قبال امانت دادن کتاب مبلغی به رهن از خواستار کتاب بستاند تا گیرنده مکلف به بازگرداندن کتاب باشد حیف و میل نشود و این است نص عبارت خواجه:

دیگر شرط آن است که بعد از این متولی این اوقاف نسخه‌ها را که هر سال تمام شود به شهری از شهرهای اسلام، عربی به بلاد عرب و پارسی به بلاد عجم و ابتدا به معظم‌ترین شهرها کند، پس به معظم بر وجهی که مقتضی رأی او یا واقف باشد بر اهل آن شهر به موجب مذکور، و در آن شهر در مدرسه‌ای که آن را

۱. فی الآداب مع الكتب التي هي آلة العلم و يتعلق به تصحيحها و ضبطها و حملها و وضعها و شرائها و عاريتها و نسخها و غیر ذلك و فيه احد عشر نوعا، تألیف بدرالدین کتانی حموی، متوفی در ۷۳۳ ق. چاپ حیدرآباد، ۱۳۵۳ ق، مخصوصاً باب چهارم آن (صفحات ۱۶۲-۱۹۳).

۲. ترجمه گزارشگونه آن از دکتر محمدباقر حجتی (ص ۴۷۹-۵۱۸) دیده شود. چاپ تهران، ۱۳۵۹.



مدرسی باشد به فنون علوم مشارالیه و قضات و ائمه و علما اختیار کند بنهند تا متعلمانی که رغبت می نمایند پیش آن مدرس آن را می خوانند و اگر کس خواهد استنساخ کند که این مدرس رهنی که مناسب داند بستاند و آن را بدهد تا از آن نسخهت گیرد و بازسپارد و اگر از بهر مطالعه خواهند هم همچنین رهن بستاند و بدهد... و باید که بر ظهر هر نسخه‌های که به شهری می فرستند این شرایط که ذکر رفت بدین موجب بنویسد...<sup>۱</sup>

آنچه او در متن وقفنامه خود مندرج ساخته است به مطالعه و استفاده و استنساخ نسخه اصل مؤلفات او که محل نگاه‌داری آن در گنبد رابع رشیدی معین و نسبت به حراست آن تأکید شده است. قسمتی از عبارات تقریباً همسان است با عبارتی که در لطائف الحقایق است. اما عبارتی دیگر دارد که در مضمونش مختصر تفاوت هست، به این صورت:

و با وجود آنکه اجازت و رخصت داده‌ایم که از نسخه اصل که در گنبد نهاده باشد هر کس که خواهد استنساخ کند به شرط آنکه از رابع رشیدی بیرون نبرد، همچنین اجازت و رخصت داده‌ایم که از این نسخه نیز که پیش مدرس باشد هر کس که به استنساخ آن رغبت نماید مدرس بدو دهد به شرط آنکه از رابع رشیدی بیرون نبرد، و فقهای آنجا که استنساخ کنند مقدم باشند بر دیگران.<sup>۲</sup>

همانند شرایط و نظر رشیدالدین را در وقفنامه موسوم به جامع‌الخیرات از آن سید رکن‌الدین حسینی و فرزندانش سید شمس‌الدین محمد (که این اخیر داماد رشیدالدین بود) می بینیم. پدر و پسر از اعیان ملاک یزد و دارای موقوفات متعدد در یزد و کاشان و کازرون و بعضی از بلاد دیگر بودند و از جمله رقبات آن موقوفه عظیم مدرسه رکنیه بود در یزد و آن مدرسه کتابخانه‌ای داشت. در وقفنامه قید رهن برای امانت دادن کتاب شده خازن مکلف شده است که از دادن کتاب پرهیز کند مگر از کسی که می خواهد کتابی را برای مطالعه و یا استنساخ عاریه کند، مبلغی گروی معادل بهای کتاب بگیرد و برای آنکه خازن تخلفی در این شرط نکند دریافت وظیفه

۱. لطائف الحقایق، تصحیح غلامرضا طاهر، جلد دوم، تهران، ۱۳۵۷. ص ۱۸-۱۹. (مقدمه).

۲. وقفنامه رابع رشیدی، تصحیح مجتبی مینوی و ایرج افشار، تهران، ۱۳۵۶، ص ۲۴۰-۲۴۱.

و ادرار او موکول است به اینکه رعایت به این شرط کرده باشد.<sup>۱</sup>  
 سعدی هم دو بیتی دارد که دارنده کتاب را از امانت دادن کتاب بدون گرفتن  
 «گرو» بر حذر می‌دارد و حتی ضامن دادن و قسم خوردن را هم بی‌فایده می‌داند.  
 گفته است:

کتاب از دست دادن سست‌رایی است      که اغلب خوی مردم بی‌وفایی است  
 گرو بستان، نه پایندان و سوگند      که پایندان نباشد همچو پابند

میان شرایطی که قدما برای امانت دادن کتاب می‌کرده‌اند تقریباً شباهت  
 مضمون هست و نظر عمده و اساسی همه بدان بوده است که از اتلاف کتاب  
 پیشگیری شود.

در وقفنامه شاه سلطان حسین مورخ ربیع‌الثانی ۱۱۲۰ که پشت نسخه خطی  
 شفاءالأوام در فقه زیدی تألیف حسین بی‌داعی الی‌الله محمد مورخ ۱۰۶۲ آمده  
 است پس از خطبه‌ای مفصل شرایط استفاده از کتاب چنین معین شده است:

... حبس صریح جازم مخلد می‌نمودند... به این نهج که همیشه در ضبط و  
 تحویل کتابداری که به جهت مدرسه مبارکه مزبوره<sup>۲</sup> تعیین می‌شود، بوده هر  
 یک از طلبه عظام سکنه مذکوره که محتاج به آنها باشند به تجویز مدرس مدرسه  
 مزبوره بگیرند و به قدر احتیاج نگاه داشته از آن منتفع شوند و زیاده از قدر  
 احتیاج نگاه ندارند. و اگر کسی از شیعیان غیر ساکنین آن مدرسه محتاج به آنها  
 باشد و خواه بعد از تجویز مدرس قبض به مهر مدرس به کتابدار مذکور بسپارد و  
 کتاب را گرفته به قدر احتیاج نزد خود نگاه داشته از دارالسلطنه اصفهان بیرون  
 نبرد و اگر مدرس خاطر به او جمع ننماید و مناسب داند رهن از او گرفته کتاب را  
 به او بدهد.

و هر یک از کتب مزبوره که بردن آن به مشاهد مشرفه به جهت زیارت و  
 سایر اعمال و عبادات مناسب باشد اگر کسی خواهد و محل اعتماد مدرس باشد  
 یا رهن دهد بعد از تجویز مدرس و قبض به مهر او جایز است که آن کتاب را به

۱. متن عربی جامع‌الخیرات در یادگارهای یزد (جلد ۲) درج است. برای موضوع نگاه شود به صفحه ۴۰۷ آن  
 و به ترجمه فارسی (چاپ یزد، ۱۳۶۵)، صفحه ۲۶.

۲. یعنی مدرسه مشهور چهارباغ در اصفهان.

موعد معین به نحو مزبور از اصفهان بیرون برد و بعد از انتفاع و رفع رجوع باز آورده و به کتابدار سپارد.

و به هر تقدیر در محافظت آن از تضييع و تلف کمال اهتمام و سعی نمایند و مادام که در اصفهان باشد هر شش ماه یک مرتبه به نظر مدرس رسانند تا خاطر خود را از وجود و ضایع نشدن آن جمع نماید.

و هرگاه باز خواهند و مدرس اذن جدید دهد باز برده به نحو مسطور از آن بهره یاب گردند.

و مدرس مدرسه مبارکه مزبوره در باب منتفع شدن ارباب احتیاج بل کافه طلبه علوم و شیعیان از آنها و ضبط از تلف و ضایع شدن نهایت سعی و اهتمام و در هر یک از مراتب مزبوره فوق به لوازم آن قیام نماید.

و اعلیحضرت واقف حرسه الله تعالی من جمیع المخاوف شرط شرعی فرمودند که کتب مزبوره را نخرند و نفروشدند و نبخشند و رهن ننمایند و در عرض زوال و انتقاد در نیاورند و جمعی که به جهت انتفاع آنها را نگاه می دارند معطل نگذارند.

و هرگاه اهل علم از آن منتفع شوند در اوقاف شریفه آن ولی نعمت عالمیان و قبله گاه جهانیان را به دعای خیر یاد نمایند.<sup>۱</sup>

از این وقفنامه نکته تازه ای که عاید می شود این است که با ترتیباتی و شرایطی خاص اجازه داده شده است که کتاب را از شهر اصفهان به شهرهای دیگر ببرند. ولی به هر حال باید کتاب پس از رفع احتیاج به محل خود بازگردانیده شود. در وقفنامه مدرسه شاهزاده یزد (ساخته محمد ولی میرزا پسر فتحعلی شاه) هم قید شده است که:

... و محل کتب موقوفه مدرسه حجرات محقره جوف آن دو مدرس می باشد و یکی از طلاب مدرسه که صاحب دیانت و محل اعتماد بوده باشد و متولی صلاح بداند متوجه حفظ کتب موقوفه بشود و هر قدری که متولی صلاح داند به ازای آن خدمت به او برساند و باید کتب موقوفه را از مدرسه بیرون

۱. این نسخه متعلق است به کتابخانه مجلس سنا که مرحوم سیدحسین تقی زاده مؤسس و زریاب خوبی برآورنده آن بود. نام نسخه شفاء الأوام فی التمییز بین الحلال و الحرام است و به شماره ۱۰۷۶ در آن کتابخانه محفوظ. (قهرست نسخه های خطی آنجا، تألیف محمدتقی دانش پزوه، جلد دوم، ص ۱۱۴).

نبرند.<sup>۱</sup>

راجع به اینکه کتابی را که از کتابخانه شهری به کتابخانه شهر دیگر ببرند تا در این شهر اخیر مورد استفاده قرار گیرد در سرگذشت مولانا قطب الدین میرحسینی کاتب و ادیب می خوانیم که:

... به جهت کتابخانه سرپل بازارچه تهذیب ازهری به خط مصنف از دارالکتب مرو آورده اند و کاتبی به جمال فضل می طلبند. چون هیچ کس را آن قوت نبود که او را، چه اگر فضلا بودند که او را نیکو بدانستند از خط ایشان وافر نبودی و اگر خط نیکو بودی اهلیت آن نداشتند بدو ارسال کردند و صدر اجل مجیرالدین او را به خدمت خود خواند و از فضل و هنر او معلوم کرد و دانست که ذات او جهان علم و کان فضل است... کتاب بدو دادند و او را مراتب نیکی مهیا گردانیدند و به تدریج محل او عالی و رتبت او سامی شد... کتابخانه سرپل بازارچه او را دادند.<sup>۲</sup>

کتابخانه سرپل بازارچه بنابر مطالب بعدی ذیل شرح حال قطب الدین، از آن شهر بخارا بوده است.



دارندگان کتاب گاهی برای آنکه مسئول خواستاری را برآورند و ضمناً کتاب خود را از دست نداده باشند ناچار از آن می شدند که از روی نسخه خود نسخه ای بنویسند و آن را به درخواست کننده بدهند. نمونه را از مطلع سعدین و مجمع بحرین نقل می کنم در قضیه آمدن ایلچی مصر به هرات در سال ۸۴۳:

ایلچی در آن زمان که به پایه سریر اعلی رسید به وسیله امرا به موقف عرض رسانید که سلطان چقماق (یعنی ایلچی) از کتابخانه سلطان آفاق پنج کتاب التماس می نماید و امیدوار است که آن حضرت عنایت فرماید... آن حضرت ملتمس ایلچی مبذول فرمود و با آنکه مجموع این کتب موجود بود همه را

۱. جامع جعفری. تألیف جعفر طرب نائینی، تصحیح ایرج افشار، تهران، ۱۳۵۲، صفحه ۶۱۲.

۲. لباب الالباب عوفی، چاپ لیدن (اوقاف گیب)، ۱۹۵۶، جلد اول، صفحه ۲۱۱.

استکتاب نموده و به جلد و جدول مکمل شد... و پنج کتاب که طلبیده بود در خدمت مولوی ارسال نمود.<sup>۱</sup>

رسم بعضی از مالکان نسخه‌ها بر آن بود که نام کتاب به امانت داده شده را بر پشت کتب دیگری که می‌داشتند می‌نوشتند تا فراموششان نشود. گاهی چنین نسخه‌هایی در مجموعه‌های کتابخانه‌ها دیده شده و معمولاً آن یادداشت به همان صورت اصلی مانده و یا خط خورده (ترقین) است.

درباره کتاب قرض کردن و واپس ندادن شوخی‌ها و ظریفه‌هایی گفته و نوشته‌اند. از آن زمره است این که گفته‌اند کسی از دوستی کتابی خواست. آن دوست رفیقش را به امتناع و طفره برگذار می‌کرد. ولی چون اصرار از حد گذشت کتاب را با یک سینی و یک متکا و یک چماق نزد دوست خود فرستاد و در نامه‌ای نوشت کتاب را فرستادم مشروط بر آنکه اگر خواستی غذا بخوری نان خورشت را در سینی بنهی و اگر خواستی بخوابی متکای ارسالی را زیر سر بگذاری و بالأخره اگر خواستی هم مباحثه خود را کتک بزنی با چماق بزنی نه با پرتاب کردن کتاب من به سوی او.

انوری قطعه‌ای در «وضع کتاب خواستن» دارد که ابیات بی‌فحاشی نامستهجن آن چنین است:

|                            |  |
|----------------------------|--|
| هرکه از من بخواهد این دفتر | یا بدزدد به عادت منکر                  |
| یا ز من عاریت طلب کندش     | جز به رهنی ز دفتر افزوتتر              |
| .....                      | .....                                  |
| .....                      | .....                                  |
| مانده در ششدر بلا شب و روز | گشته ویران به پای پنجم خر              |
| هشت نه ماه مادرش خورده     | همچو مهره به زیر هفت اختر              |
| شرط در بردن کتاب این است   | هر شبی ده پیاز و ده بستر               |
|                            | هر که را آرزوست گو: می‌بر <sup>۲</sup> |

۱. مطلع سعدین و مجمع‌البحرین تألیف کمال‌الدین عبدالرزاق سمرقندی، تصحیح محمدشفیع لاهوری، لاهور، ۱۹۴۹، جلد دوم، ص ۷۲۵-۷۲۷.

۲. دیوان انوری، چاپ سعید نفیسی، تهران، ۱۳۳۷، ص ۴۰۶.



گاه در پایان نسخه‌های خطی کاتبان بیتی در قبح کتاب به امانت گرفتن و پس ندادن به طرز یادآوری نوشته‌اند، نمونه این شعرست اگرچه سست است:

در کتاب دوستان کردن طمع، سردی بود

گر بخوانی، باز ندهی ناجوانمردی بود<sup>۱</sup>

جز این مالکانی بوده‌اند که در کتاب خود عاریت ندادن نسخه را قید می‌کرده‌اند. نمونه جمله‌ای است که در نسخه کلیات امیر خسرو دهلوی مورخ ۸۱۱ در کتابخانه فرهنگستان تاشکند دیده‌ام مالک نسخه نوشته است:

«صاحب و مالکه... (پاک شده) نفروشد و نبخشد و ندهد به عاریت در دست [هر که] این قصب (کذا) شاهد این بود.»



چهل سال می‌گذرد که با زریاب نشست و خاست داشته‌ام و بارها انیس و جلیس روز و شب بوده‌ایم. کوه و بیابان ایران و کشورهای دیگر را با هم گشته‌ایم اما هر چه فکر کردم به یادم نیامد که کتابی از یکدیگر به امانت گرفته باشیم. شاید از این روی که هر دو «کتابدار» بودیم و می‌دانستیم چه بر سر کتاب‌های عاریتی رفته است و می‌رود.

۱. نسخه عجایب المخلوقات Oct 265 مورخ ۹۳۳ به خط مقصور که در کتابخانه برلین دیده‌ام. همین بیت را در پایان نسخه تذکرة الاولیا به خط محیی‌الدین بن محمود در همان کتابخانه هم خوانده‌ام.